

**The issue of localization of the humanities is one of the topics**

**Abstract**

The issue of localization of the humanities is one of the topics that have been discussed in the scientific community for many years. In fact, despite disagreements over the possibility or impossibility of localization, it seems most experts agree on the need to do so. It can be achieved by having a clear and accurate definition of science as well as by defining the different coordinates and angles of localization, especially by applying the right methods of indigenous science production and by further efforts to establish interdisciplinary and Finally, utilizing the experiences of other societies, such as what has happened in China in relation to certain disciplines of the humanities, has furthered the process of localization, which is supported by the findings of this study.

**Keywords:**

Localization, Cultural Studies, Interdisciplinary Studies, Conceptual and Interpretive Methodology, Religious Science

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.285457.1705>

## چشم انداز تحول در علوم اجتماعی در ایران؛ موانع و راهکارها

افشین کریمی<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ادریس بهشتی نیا<sup>۲\*</sup> تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

### چکیده

موضوع بومی سازی علوم انسانی از جمله موضوعاتی است که طی سالهای طولانی در مجامع علمی کشور مطرح بوده است. در واقع علیرغم اختلاف نظر ها بر سر امکان یا عدم امکان بومی سازی به نظر می رسد بسیاری از صاحب نظران بر ضرورت انجام چنین امری اتفاق نظر دارند. اینکه می توان با داشتن یک تعریف روشن و درست از علم و همچنین تعیین مختصات و زوایای مختلف امر بومی سازی، خصوصاً از طریق بکارگیری روش های درست تولید علم بومی و در ادامه از طریق تلاش های بیش تر در زمینه تاسیس علوم بین رشته ای و نهایتاً بهره گیری از تجربیات سایر جوامع؛ مانند آنچه که در چین در ارتباط با برخی از رشته های علوم انسانی اتفاق افتاده، فرایند بومی سازی را پیش برد، موضوعی است که یافته های این پژوهش بر آنها صحنه می گذارد.

### واژگان کلیدی:

بومی سازی، مطالعات فرهنگی، مطالعات بین رشته ای، روش تفهیمی و تفسیری، علم دینی

۱- دانشجوی دکترای رشته علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲- استاد یار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

edris\_beheshtinia@yahoo.com

Afshinkarimi53@yahoo.com

اصولاً تحول در علوم انسانی و اجتماعی امری مسبوق به سابقه و قابل ملاحظه در پویش تاریخی بشر برای رسیدن به جامعه مطلوبتر و بهتر است. آنچه که ملاحظات علمی مبتنی بر تاریخ علم بر ما آشکار می‌سازد این است که همواره تعاملی متقابل میان دو ساحت فلسفه و علوم اجتماعی وجود داشته، گرچه اصطلاح علوم اجتماعی به مطالعات اجتماعی بشر به لحاظ تاریخی با مماشات همراه است و به طور مشخص می‌توان گفت که علوم اجتماعی ساخته عصر مدرن و تحولات ناشی از آن می‌باشد. در ارتباط با آنچه که به عنوان علوم اجتماعی مدرن می‌شناسیم وجه کاربردی آن برای حل مشکلات جوامع بشری برای نیل به تجدد و نهایتاً برای بحران‌های ناشی از تجدد می‌باشد و این در حالی است که طرح و بنیان‌گذاری جامعه مدرن در ابتدا نه توسط اندیشمندان علوم اجتماعی مدرن، بلکه توسط فیلسوفان، هنرمندان و ادیبانی است که حامل ارزش‌های مدرن بودند، پایه‌ریزی گردید. در واقع با در نظر گرفتن این مسئله از یک سو می‌توان مقوله بومی‌سازی را امری ممکن و امکان‌پذیر تلقی کرد، زیرا تلقی ما از علوم اجتماعی به عنوان علوم فرهنگی این امکان را برای ما فراهم می‌آورد تا باور داشته باشیم این علوم را می‌توان در هر جامعه‌ای مبتنی بر شرایط خاص فرهنگی و ارزشی اش تولید کرد. همچنین می‌توان پذیرفت که این ظرفیت در حوزه تفسیر، این امکان را به ما می‌دهد تا به عنوان جامعه میزبان تفسیری مبتنی بر مبانی معرفتی، فرهنگی و هویتی خود از علوم اجتماعی موجود داشته باشیم و این مسئله نیز به یک تعریف به معنای امکان بومی‌سازی علوم اجتماعی موجود است. همچنین این تلقی از علوم اجتماعی موجود بدان معنا است که این علوم نیز یک کلیت یکپارچه نیست و خود به لحاظ محتوایی دارای تضادها و تنوع فراوان است. و احتمالاً مفهومی تحت عنوان علوم اجتماعی یکپارچه غربی به لحاظ معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه یک تلقی غلط از مجموعه علمی است که به عنوان میراث بشری در اختیار ماست. لذا با توجه به تاکید ما بر رویکرد فوق و پذیرش اصل امکان بومی‌سازی اجتماعی نکته اساسی که به عنوان مسئله تحقیق ذهن نگارنده را به خود مشغول ساخته، مسئله چگونگی بومی‌سازی است، یعنی به سخن ساده‌تر چگونه ما به عنوان یک جامعه شرقی و اسلامی با ویژگی‌هایی مانند وجود و حضور سنت‌های قوی در عرصه فهم و ادراک، داشتن ذخایر غنی تمدنی و تاریخی از علوم اجتماعی مدرن و کاربست آنها برای حل مشکلات جامعه بهره‌مند گردیم. در همین ارتباط سوال اصلی نوشتار حاضر این است که در صورت پذیرش امکان بومی‌سازی علوم اجتماعی در ایران، چگونه رویکردی می‌تواند به بهترین شکل ممکن در راستای بومی‌سازی علوم انسانی بکار گرفته شود؟ در پاسخ ما درصدد اثبات این فرضیه هستیم که می‌توان با تعریف دقیق و جامعه‌از علم و علوم بومی و همچنین تعیین حدود انتظارات از این علم، تعیین رهیافت‌ها و روش‌های مناسب و بهره‌گیری از مبانی درست تولید علم، توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از تجارب سایر جوامع، شرایط تحقق علم بومی را به بهترین شکل ممکن فراهم آورد. همچنین در این پژوهش سعی داریم با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی، زمینه مناسبی برای طرح و آنالیز این موضوع بیابیم.

. در پیشینه تحقیق باید به برخی از مهمترین مطالعات صورت گرفته خصوصاً در یک دهه اخیر اشاره کنیم که کمک شایانی در جهت دهی و تدوین مقاله حاضر داشته اند، از جمله مقاله وزین دکتر ابراهیم برزگر تحت عنوان رهیافت بومی سازی علوم انسانی که نویسنده در آن به رهیافت های گوناگون در حوزه روش شناسی علوم انسانی مانند رهیافت تجربه گرایی، طبیعت گرایی، رفتارگرایی، تفسیری، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی، گفتمانی، انتقادی، پست مدرنی و فمینیستی اشاره کرده است. در ادامه با توجه به اهمیت و ضرورت بومی سازی علوم انسانی در سیاست گذاری علمی کشور، نویسندگان تلاش کرده اند تا در جهت اشاعه فرهنگ بومی سازی گام بردارند و زمینه های هستی شناسانه، معرفت شناسانه و روش شناسانه برای آن فراهم کنند. دومین اثر مهمی که در تدوین این مقاله دستمایه کار نویسندگان قرار گرفته مقاله امکان یا امتناع بومی سازی علوم سیاسی در پرتو تجربه علوم سیاسی چین نوشته صمد حسینی و حسین جمالی است که در آن نویسندگان کوشیده اند با بهره گیری از تجربه نسبتاً موفق چین در زمینه بومی سازی علوم سیاسی به عنوان یکی از مهمترین حوزه های علوم اجتماعی و انسانی، زمینه های قابل تاملی برای تولید علوم انسانی بومی در ایران در پرتو چنین تجربه ای را فراهم بیاورند. سومین مقاله مورد استفاده در این نوشتار مقاله اشاراتی به وضع علوم انسانی در ایران نوشته دکتر رضا داوری اردکانی است که در آن به چگونگی تحول و وضع علوم انسانی در ایران از نگاه نویسنده توجه شده و وضعیت این علوم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در پایان ذکر این نکته ضرورت دارد که با وجود تعدد آثار پژوهشی انجام شده در ارتباط با موضوع مورد بحث بسیاری از این آثار بصورت مستقیم و غیر مستقیم به عنوان منبع تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند که از ذکر نام آنها بصورت جداگانه در این بخش صرف نظر شده است.

## مبانی نظری

### الف) جامعه شناسی معرفت:

«جامعه شناسی معرفت» عوامل اجتماعی تعیین کننده معرفت و رابطه دو مفهوم «معرفت» و «جامعه» را بررسی می کند و به این پرسش ها می پردازد که چه اجزا و بخش هایی از جامعه اندیشه را تعیین میکند؟ عامل اصلی «تعیین اجتماعی»<sup>۱</sup> معرفت چیست؟ تعین، مفهومی کلیدی در جامعه شناسی معرفت است و در دیدگاه های گوناگون صاحب نظران این حوزه، وصف های گوناگونی دارد. (علیزاده، ۱۳۸۳، ۵۴) درباره بومی سازی علوم انسانی و اجتماعی می توان از دریچه جامعه شناسی علم بحث کرد که

<sup>1</sup> determination

نوعی از جامعه‌شناسی معرفت است. مولکی نشان می‌دهد دانشمندان حتی فرضیه‌ها و ادعاهای معرفتی خود را از ضرورت‌های قهری جامعه، سیاست و دولت الهام می‌گیرند. (مولکی، ۱۳۸۴، ۲۰۶) آرای کارل مانهایم در ایدئولوژی و یوتوپیا و آرای اشتارک و مرتون در این باره قابل توجه است. مرتون شاخص‌هایی چون عام‌گرایی، سرشت عمومی و اجتماعی دانش، بی‌غرضی و بی‌طرفی<sup>۱</sup> و شک سازمان یافته<sup>۲</sup> و تاثیر ساختار اجتماعی بر توسعه علمی را مطرح کرده که قالب مناسبی برای بحث بومی‌سازی است. (قانع‌ی راد، ۱۳۷۹، ۱۳۲-۱۳۶) گیدنز بر مبنای همین تاثیرات محیطی می‌پذیرد که هنوز، جامعه‌شناسی‌های ملی یا به‌طور دقیق‌تر، سنت‌های جامعه‌شناسی گوناگونی وجود دارد که با زبان‌های مختلف سنت انگلیسی، سنت فرانسوی و سنت آلمانی شناخته می‌شود. گیدنز فصل هفتم کتاب خود را به علوم اجتماعی، در جهان انگلیسی‌زبان محدود یا از «دانش بومی» یاد می‌کند. (گیدنز، ۱۹۸۶، ۱۰۱) فولر شکل‌های گوناگونی از علوم آمریکایی، آفریقایی، اسلامی، روسی، چینی و ژاپنی نیز بر می‌شمارد.

### ب) مطالعات فرهنگی:

بومی‌سازی علوم انسانی را از جنبه مطالعات فرهنگی نیز می‌توان بررسی کرد. فرهنگ‌گرایان<sup>۳</sup> در مقابل مطلق‌گرایان<sup>۴</sup> (پوزیتیویست‌ها) قرار دارند. مطلق‌گرایان معتقدند مفاهیم علوم اجتماعی، جهانی<sup>۵</sup> و فراملی است؛ یعنی به راحتی می‌توانیم آنها را در همه جا استفاده کنیم. اگر نتوانیم چنین کنیم، خود مفاهیم اجتماعی مشکل دارد و علمی نیست. اساساً چیزی علمی است که برای همه جا کاربرد داشته و بی‌سرزمین<sup>۶</sup> و آزاد از زمینه<sup>۷</sup> باشد. بر اساس دیدگاه یونیورسالیستی - پوزیتیویستی، اصولاً بحث «بومی‌سازی» بی‌معناست؛ اما بر مبنای دیدگاه مطالعات فرهنگی و فرهنگ‌گرایان، بومی‌سازی یک ضرورت و کاملاً توجیه پذیر است. فرهنگ‌گرایان معتقدند، مفاهیم علوم اجتماعی نمی‌تواند کیهانی باشد، بلکه در مواردی، از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است؛ بنابراین، هنگام انتقال مفاهیم اجتماعی و انسانی، از سرزمین مادر، به سرزمین مهمان، باید به ظرایف توجه کنیم. مانند دیدگاه‌های ماکس وبر که در تقابل با مارکس، اصالت را به ساختارهای فرهنگی می‌دهد. دیدگاه تبارشناسی رابطه قدرت و دانش فوکو و شرق‌شناسی ادوارد سعید متاثر از تحلیل فوکو نیز، نمونه‌ای از مطالعات فرهنگی در بومی‌سازی است. مسئله این بود که جوامع غربی، در دوران توسعه امپریالیستی و استعماری، جوامع شرقی را چگونه درک و تفسیر کردند؟ این رویکرد جدید، سبک جدیدی در تاریخ‌نگاری بر انگیزت و نوعی اعتماد به نفس، در دانشگاهیان جهان سوم ایجاد کرد. (ترنر، ۱۳۸۴، ۳۳ و فولر، ۱۹۹۷، ۱۰۶) مرتضی‌فرهادی در اثر

<sup>1</sup> disinterestedness

<sup>2</sup> Organized scepticism

<sup>3</sup> culturalist

<sup>4</sup> universalist

<sup>5</sup> universal

<sup>6</sup> landless

<sup>7</sup> Context free

ارزشمند خود، از زاویه فرهنگی و مردم شناسی، موضوع «واره» و همکاری زنان روستا نشین را بررسی کرده و در عمل، بومی سازی علوم انسانی و اجتماعی با استناد به یک مطالعه موردی (واره) انجام داده و نظریه «تک روی ایرانیان» را ابطال کرده است. (فرهادی، ۱۳۸۶، ۴۱)

### ج) فلسفه علم:

از دیدگاه فلسفه علم، مبحث بومی سازی لوازم ویژه ای می طلبد. در این دیدگاه رویکرد های گوناگون تجربه گرایی، رفتار گرایی، تفسیری، گفتمانی و انتقادی، در سه حوزه هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی، محتوای خود را سامان دهی نظری می کنند. «رهیافت» به معنای چگونگی مواجهه با پدیده های انسانی - اجتماعی و چگونگی کسب دانش درباره آنهاست. رهیافت تحقیق، در مواجهه با پدیده یا امر مورد تفحص و نیز شناخت یا فهم آن کمک می کند. در علوم انسانی، بر خلاف علوم طبیعی، در مورد چگونگی شناخت پدیده های انسانی - اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد و در آغاز، خود پدیده ها به شیوه های متفاوتی دیده شد؛ برای نمونه چیستی انرژی برای فیزیکدان ها، چیستی ژن برای زیست شناسان و چیستی ملکول برای شیمی دان ها محل اختلاف نیست؛ اما در چیستی انسان، در روان شناسی و چیستی کنش سیاسی، در علوم سیاسی، دید های متفاوتی وجود دارد. (منوچهری، ۱۳۸۷، ۲) بنابراین، در علوم طبیعی، رهیافت تجربه گرایی تنها رهیافت مسلط است. اما در علوم انسانی و اجتماعی، این رهیافت یکی از رهیافت هاست.

### د) دیدگاه پسا استعمار گرایی<sup>۱</sup>

مطالعات پسا استعماری در واقع به فرهنگ های جوامع غیر غربی می پردازد و با نگرشی واسازانه سعی در شالوده شکنی از نگاه «غربی» به این کشور ها و جوامع دارد. جلوه‌ی مقدماتی این موضع گیری، آکادمیک بود. موضع گیری آکادمیک در مقابل گفتمان علمی غرب در موضوع مطالعه شرق و نقد گفتمان «شرق شناسی»<sup>۲</sup> بود. گسترش نقادی شرق شناسی و تأثیرگذاری عام در محافل آکادمیک و حتی حوزه های عمومی همراه با وضعیت های معروف به پسا ساختارگرایی و پست مدرنیسم، ترکیب بندی متمایزی از نقد فرهنگی، شامل رهیافت فوکویی به قدرت، رهیافت دریدایی به تفاوت، تأکید بر بی مرکزی، فقدان سلسله مراتب و ناهمگونی، مناسب ترین شیوه‌ی مطالعه تاریخ ها و فرهنگ های غیراروپایی تلقی شدند (اوهانلن و واشبروک، ۲۰۰۲، ۱۵۶). این ترکیب بندی ریزومی (به هم بسته) به ویژه در مطالعات مربوط به کشورهای استعمار شده عملاً به پارادایمی برای نسل جدید اندیشمندان جامعه شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و مطالعات فرهنگی و انسان شناختی بدل شد که از آن به عنوان مطالعات پسا استعماری یاد می شود. در اهمیت این حوزه مطالعاتی همین بس که فیلسوفی پسا مدرن می گوید دنیا در حال پسا استعماری شدن است. قطعیت هولناک این جمله که چنین بی واهمه وضعیت پسا استعمار را بی مرز و

<sup>1</sup> Post-colonial studies

<sup>2</sup> orientalism

شرط به تمامی عالم تسری می‌دهد و حضورش را به وسعت نقشه جغرافیا می‌گستراند، از عدم قطعیتی در مفهوم استعمار پرده برمی‌دارد که فراورده گستردگی و زوایای پنهان این پدیده و محصول ویژگی تعمیم‌پذیر بنیاد های آن است.

### آشنایی با دیدگاه‌های موافقان و مخالفان بومی سازی علوم انسانی در ایران

جدال میان موافقان و مخالفان بومی سازی علوم انسانی چند دهه ای است که میان چهره های مختلف علمی، فرهنگی و سیاسی کشور در جریان است، بدون آنکه تا این لحظه نتیجه مشخص و ملموسی در پی داشته باشد. قطعاً دلایل متعددی برای به فرجام نرسیدن این موضوع وجود دارد. اما شاید مهمترین دلیل را فقدان یک اجماع نسبی بر سر تعریف بومی سازی بتوان تلقی کرد، همچنین به دلیل اراده سیاسی موجود از طرف مسئولین سیاسی برای پیاده سازی پروژه بومی سازی و خصوصاً اسلامی سازی علوم انسانی و کتب درسی دانشگاهی، شرایطی ایجاد شده تا بخش مهمی از صاحب نظران که معتقد به پروسه ای بودن این مسئله هستند، تمایل چندانی برای پیوستن به پروژه بومی سازی از خود نشان ندهند. با این حال می‌توان با یک نگاه کلی به مباحث موجود در این زمینه، به این نتیجه دست یافت که بخش مهمی از صاحب نظران بر ضرورت بومی سازی علوم انسانی اذعان دارند اما در ارتباط با چگونگی کم و کیف آن هنوز راه دشواری پیش روی جامعه علمی کشور قرار دارد و چشم انداز تحول در حوزه علوم انسانی چندان روشن نیست. در ادامه تلاش خواهیم کرد تا دیدگاه های موافقان و مخالفان بومی سازی علوم انسانی و اجتماعی را در میان صاحب نظران داخل کشور مورد بحث قرار داده و عمده ترین دلایل موافقان و مخالفان را به بحث بگذاریم.

### الف) آشنایی با دیدگاه های برخی از مخالفان بومی سازی علوم انسانی در ایران

دکتر مصطفی ملکیان:

دکتر ملکیان معتقدند که علم بومی از دو جنبه قبل نقد است: یکی از جنبه نظری (معرفت‌شناختی صرف) و دیگری از جنبه عملی (اخلاقی). حاصل این دو نقد آن خواهد بود که نه به لحاظ معرفت‌شناختی علم بومی قابل دفاع است و نه به لحاظ اخلاقی. به معنای دیگر نه می‌توان علم بومی داشت و نه حتی اگر چنین امری امکان‌پذیر بود، حق داشتیم علم بومی داشته باشیم. از نظر ایشان در زمینه علم باید سه مرحله را از هم تفکیک کرد. البته مراد از علم، علم تجربی نیست. علم تجربی البته مشمول این سخن هست اما علاوه بر علم تجربی مجموعه همه علوم فلسفی، تاریخی، ادبی و هنری و اگر مستقلاً بخواهیم سخن بگوییم مجموعه همه علوم دینی و مذهبی هم مشمول این سخن خواهد بود: «در اینجا مراد از "علم" در واقع "دیسپلین"<sup>۱</sup> است. من مرحله اول را موضوع‌گزینی می‌نامم. در این مرحله مساله نظری خاصی برای حل یا برای رفع مشکل عملی خاصی گزینش می‌شود. مرحله دوم را

<sup>1</sup> science

<sup>2</sup>disiplin

به مرحله «فرآیند درآیی» تعبیر می‌کنم. یعنی مرحله درآمدن به فرآیند علم و مشغول مطالعه و تحقیق علمی شدن. مرحله‌ای که در آن از جنبه ناظر بیرون می‌آییم و به جنبه عامل درمی‌آییم. این مرحله دوم به معنای شروع کردن مطالعه و تحقیق برای حل مساله برای رفع مشکل است. مرحله سوم هم وجود دارد که مرحله "فرآورده بینی" نام دارد. در این مرحله فرآورده مطالعات و تحقیقات مورد توجه قرار می‌گیرد. این فرآورده حاصل فرآیندی است که دانشمندان در آن فعال بوده‌اند. این فرآورده یا قابل دفاع است یا نیست. بحث بر سر این است که آیا مراد کسانی که از علم بومی دم می‌زنند، بومی کردن مرحله اول است یا مرحله دوم یا مرحله سوم؟ چون در هر یک از این سه مرحله نکات قابل توجهی وجود دارد. در وهله اول ممکن است مراد از علم بومی این باشد که در میان مسائل و مشکلات بی‌شمار هر علمی (چه علم تجربی طبیعی و چه علم تجربی انسانی، چه علم فلسفی و چه علم تاریخی، چه علم ادبی و هنری و چه علم دینی و مذهبی) باید به سراغ آن دسته مسائلی رفت که مرتبط با شهروندان و جامعه محقق باشد. یعنی وقتی می‌توان در هر زمینه‌ای به مسائل و مشکلات بی‌شماری پرداخت، دست به گزینش زده و از میان این مسائل، به مشکلات جامعه خود پردازیم. به معنای دیگر به سراغ مسائلی که مسائل متداول جامعه خود ما نیست نرویم. در واقع تمام چیزی که از علم بومی به این معنا حاصل می‌شود، توجه کردن به مسائل موجود بالفعل جامعه‌ای است که محقق شهروند آن جامعه است. اگر مراد از علم بومی این مفهوم باشد که مسائل و مشکلات جامعه ایرانی نسبت به مسائل جوامع دیگر برای جامعه‌شناس ایرانی در اولویت قرار دارد، این ادعا نه فقط قابل دفاع بلکه وظیفه اخلاقی هر انسانی است. از آن‌رو که محقق در جامعه‌ای زندگی و از بهره‌وری‌های این جامعه استفاده می‌کند، طبعاً این جامعه، بر محقق حقیقی بیش از سایر جوامع دارد. بنابراین اگر محقق نیروی جسمانی، ذهنی یا نیروی روانی و مخصوصاً نیروی فکری و علمی خاصی دارد، باید آن نیرو را مصروف حل مسائل این جامعه کند. اما از این تعبیر، علم خاصی پدید نمی‌آید. این تعبیر فقط به معنای آن است که علم‌ها را در معلوم‌های خاصی به کار بگیریم. چنین ادعایی بدان معنا نیست که علم خاصی مثلاً فیزیک یا روانشناسی یا فلسفه خاصی پیدا شود.

**دکتر رضا داوری اردکانی:**

از دیگر شخصیت‌های مهمی که اخیراً در مخالفت با پروژه بومی سازی علوم انسانی مطالبی را مطرح نموده دکتر رضا داوری اردکانی است. دیدگاه‌های دکتر داوری اردکانی در ارتباط با عدم امکان تحقق علم دینی، که خود سال‌ها حامی فرایند اسلامی کردن علوم انسانی بوده و از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد، اخیراً با واکنش‌های بسیاری مواجه شده است. شاید بهترین راه برای آشنایی با دلایل مخالفت دکتر داوری مرور نامه ایشان در پاسخ به یک دعوت باشد که تحت عنوان نشست علم دینی برگزار گردید. ایشان در پاسخ به این دعوت، نامه‌ای به دبیرخانه این نشست ارسال نموده که حاوی دلایل مخالفت ایشان با مقوله اسلامی سازی یا بومی سازی علوم انسانی می‌باشد. در ادامه ابتدا



مهمترین دیدگاه‌های مطرح شده در این نامه را عیناً منعکس می‌نماییم و سپس به تحلیل و توضیح برخی از آنها خواهیم پرداخت.

### ۱- متن نامه دکتر اردکانی به دبیر خانه نشست علم دینی

«دبیرخانه‌ی محترم هم اندیشی اسلامی، باسلام و درود، از دعوتی که فرموده اید، تشکر می‌کنم. متأسفانه من توفیق شرکت در نشست علم دینی و علوم انسانی اسلامی ندارم. کسی را هم نمی‌توانم به عنوان نماینده معرفی کنم. این بحث چنانکه توجه دارید سی سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه‌ای برسد. وقتی مطلب سیاسی با مسئله علمی خلط می‌شود، هر چه بکوشند به نتیجه نمی‌رسند. علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و به این جهت آن را به صفت دینی نمی‌توان متصف کرد. به عبارت دیگر وصف دینی نمیتواند صفت ذاتی علم باشد.

البته وجود علوم دینی محرز است و این علوم در همه جا و بخصوص در کشور ما جایگاه ممتاز دارند اما آنها علومی هستند که مسائلمان دینی است. علوم فقه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حتی فلسفه اسلامی در زمره علوم اسلامیند. علم‌های دیگر هر یک مسائل خاص خود دارند و با روش خاص به تحقیق و پژوهش در مسائل می‌پردازند و ملاک درستی و نادرستی‌شان رعایت روش است. هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید. چنانکه حکم در باب فقه و حدیث با ملاک و میزان متدولوژی علم جدید اعتبار و وجهی ندارد. البته دین و دینداران می‌توانند نسبت به مسائل همه علوم و بخصوص علوم معروف به علوم انسانی و اجتماعی نظر انتقادی داشته باشند و پس از مطالعه و آشنایی کافی که البته به آسانی حاصل نمی‌شود، در مباحث آن علوم چون و چرا کنند اما این چون و چرا در نقد علم است نه اینکه علم تازه باشد. ما هنوز به این مرحله نرسیده ایم. توجه داشته باشید که علم اجتماعی علم نظم جامعه مدرن است. در سیصد سال اخیر در غرب علوم اقتصاد و تاریخ و حقوق و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و ... به وجود آمده و تحقیقات عظیمی در مسائل آن علوم صورت گرفته است که بی‌اطلاع وسیع و دقیق از آنها و بدون نقد و تحقیق نمی‌توان درباره آنها حکم کرد و مثلاً تصمیم گرفت که علم دیگری جانشین آنها شود. علم اجتماعی جدید با نظم تجدد تناسب دارد. ما اگر نظم دیگری جز نظم تجدد در نظر داریم و به چگونگی قوام و به راه تحقق آن می‌اندیشیم و برای رسیدن به آن می‌کوشیم شاید در راه علمی متناسب با نظم تازه قرار بگیریم. در این مورد هم توجه داشته باشیم که علم و جامعه با هم قوام می‌یابند. جامعه کنونی ما جامعه توسعه نیافته است. این جامعه همه نیازهای جامعه مدرن را دارد، بی‌آنکه از توانایی‌های آن برخوردار باشد. اگر می‌توانستیم خود را از این وابستگی نجات دهیم و راه رسیدن به جامعه‌ای را بیابیم که در آن روح دینی یعنی اعتقاد به توحید و عالم غیب و معاد حاکم باشد و مردمانش از سودای مصرف آخرین تکنولوژی‌های ساخته جهان توسعه یافته آزاد باشند و با همدلی و هماهنگی برای معاش توأم با اخلاق بکوشند، شاید افقی پیش رویمان گشوده می‌شد. توجه داشته باشیم که علم یک طرح مهندسی ساختنی نیست، یافتنی است.

من حرف دیگری ندارم و چیز دیگری نمی توانم بگویم، جز اینکه خوبست که اگر می توانیم به جای بحث درباره علوم اجتماعی اسلامی، در باب شرایط امکان تجدید عهد دینی و بنای یک جامعه اسلامی بیندیشیم و در این راه به لطف پروردگار علیم امیدوار باشیم». (داوری اردکانی، ۱۳۹۶)

## ۲- بررسی دلایل مخالفت دکتر رضا داوری اردکانی با پروژه علم دینی

برای تحلیل دقیق تر دیدگاه های دکتر داوری خصوصاً این موضوع که چگونه ایشان از یک مدافع علم دینی به یک مخالف آن تغییر موضع داده اند، شاید بهتر باشد زوایای فلسفی و روش شناختی علوم جدید را ابتدا مورد توجه قرار دهیم و سپس از خلال آن به تجزیه و تحلیل نظرات دکتر داوری و تحولاتی که اخیراً در آن پدید آمده دست یابیم. علم جدید در ترجمه دقیق مفهوم ساینس<sup>۱</sup> در حکم مهم ترین دستاورد و یکی از ارکان فرهنگ و تمدن جدید است و با رشد و گسترشی که از قرن هفدهم میلادی داشته، امروز همه ساحت ها و ابعاد زندگی انسان در روی کره خاکی را متأثر ساخته است، به گونه ای که همه گفتارهای دیگر ناگزیرند نسبت خود را با آن روشن سازند و در قبال آن اعلام موضع کنند. بی دلیل نیست که در سه قرن اخیر شماری از مهم ترین مشکلات<sup>۲</sup> تفکر عبارتند از: رابطه علم و فلسفه، رابطه علم و دین و رابطه علم و هنر.

علم جدید در ترجمه دقیق مفهوم science در حکم مهم ترین دستاورد و یکی از ارکان فرهنگ و تمدن جدید است و با رشد و گسترشی که از قرن هفدهم میلادی داشته، امروز همه ساحت ها و ابعاد زندگی انسان در روی کره خاکی را متأثر ساخته است، به گونه ای که همه گفتارهای دیگر ناگزیرند نسبت خود را با آن روشن سازند و در قبال آن اعلام موضع کنند. بی دلیل نیست که در سه قرن اخیر شماری از مهم ترین مشکل های تفکر عبارتند از: رابطه علم و فلسفه، رابطه علم و دین و رابطه علم و هنر. در این میان بحث از رابطه علم و دین شاید مهم ترین آنها باشد تا جایی که به جامعه غربی باز می گردد، تا پیش از عصر نوزایش، این دیانت مسیحی بود که به علت قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کلیسا توانست، گفتار<sup>۳</sup> خود را به همه ساحت های خصوصی و عمومی انسان تسری بخشد. قرائت رایج از مسیحیت در طول بیش از ۱۰۰۰ سال سلطه کلیسا، توانسته بود روایتی منسجم و همسان با علم قدیم، ارایه و تدوین کند، روایتی که منطبق بود با جهان شناسی بطلمیوسی و علم الافلاک قدمایی. به همین خاطر وقتی در طلوعه دوران جدید، دانشمندی چون کپرنیکوس و کپلر و گالیله دیدگاه هایی متفاوت از آن قرائت کهن ارایه کردند، با واکنش سخت و شدید کلیسا مواجه شدند. اما علم منتظر نماند تا تکلیفش را با گفتار مسلط روشن کند، در طول سده های بعدی به واسطه موفقیت های روزافزونی که در عرصه فناوری و توسعه صنعتی به همراه آورد، توانست اقتدار خود را به کرسی بنشاند. این همه اما به معنای پایان یافتن مبحثی نبود که تحت عنوان رابطه علم و دین، بیش از سه قرن است ذهن فیلسوفان و

<sup>1</sup> science

<sup>2</sup> problematic

<sup>3</sup> discourse

دانشمندان را به خود مشغول داشته است. ورود علم جدید به تمدن اسلامی با تاخیری قابل توجه و عموماً متعاقب مواجهه مسلمانان با دستاوردهای تکنولوژیک آن صورت گرفته است. به همین خاطر است که بحث و فحص درباره رابطه علم و دین در میان اندیشمندان مسلمان متاخر است. این نکته تاریخی را نیز نباید فراموش کرد که تمدن اسلامی در دوران اوج و درخشش در سده های سوم و چهارم و پنجم هجری شاهد پیشرفت های علمی گسترده ای بود، در آن «عصر طلایی» چندان تعارضی میان علم و دین مشاهده نمی شد و دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی همزمان مسلمانانی معتقد بودند که دست کم گفته یا نوشته ای از آنان نقل نشده است که نشان بدهد تقابل یا تعارضی میان علم و دین دیده اند. در روزگار کنونی اما، به واسطه مواجهه مسلمانان با تمدن جدید به نحو عام و علم جدید به شکل خاص، بحث رابطه دین و علم در سطح وسیع مطرح شده است و در این زمینه دیدگاه های گوناگونی ارایه شده است که تا حدودی مشابه رویکردهایی است که در خود غرب پدید آمده است.

### ب) آشنایی با دیدگاه های برخی از موافقان بومی سازی علوم انسانی در ایران

شاید بتوان از دکتر حسین نصر به عنوان مهمترین چهره موافق و مدافع بحث بومی سازی علوم انسانی، خصوصاً مقوله اسلامی سازی علوم انسانی در ایران یاد کرد. دکتر سید حسین نصر، فیلسوف نام آشنای سنت گرای اسلامی و استاد دانشگاه جرج واشنگتن، معتقد است که بحث هایی که درباره امکان یا امتناع علوم دینی در ایران جریان دارد فاقد عمق کافی است و بدون مشخص کردن تعریف علم صورت می پذیرد.

#### دکتر سید حسین نصر:

از نظر ایشان در ایران بحث طولی در ارتباط با موضوع بومی سازی در جریان است ولی کمتر به تعریف مفاهیم اصلی که مرکز بحث است، توجه شده است. ایشان معتقدند ما در فلسفه همیشه با این بحث شروع می کنیم که مقصد چیست. در خصوص این بحث نیز باید پرسید مقصود از علم چه علمی است؟ کلمه علم که توسط خیلی ها به کار می رود در واقع نفوذ تفکر غربی است. در ادامه دکتر نصر می گوید: «من به عنوان کسی که چندین سال است کارهای کوچکی در این زمینه انجام داده ام و به عنوان کسی که طرفدار اسلامی کردن علوم بودم و شاید بیشتر از کسانی که در این مورد بحث می کنند به علوم غربی احاطه دارم در دانشگاه هاروارد مطالعه کرده و خوانده ام، نمی خواهم از سر جهالت سخن بگویم لذا اشاره من بدین جهت است که با علم و مطالعه در مورد این مبحث سخن می گویم و می فهمم که تعاریف زیادی از علم شده است. شخصاً طرفدار این هستم که کلیت و عمومیت واژه علم چنانچه در فرهنگ اسلامی و ایرانی بوده حفظ شود. یعنی ما هنوز بتوانیم بگویم که انیشتین یک آدم عالمی بوده و هم بگویم که علامه طباطبایی عالم بزرگی بوده است. ولی اگر متفکران ایران- در هر جامعه ای متفکران تعیین کننده مسیر فکری آن جامعه می شوند- تصمیم بگیرند که علم نه به معنای نه

غربی، نه آلمانی، نه فرانسوی و فقط به معنای انگلیسی (آنگلوساکسون) است در این صورت باید این جریان روشن شود که علم یعنی دانش منظم. پس «معیار العقول» غزالی یا «اسفار» ملاصدرا که در آن دانش های منظم است چیست؟ به طور کلی از این که این مباحث پیش آمده خوشحالم ولی خیلی ناراحت ام از این که این بحث با عمق کافی انجام نمی پذیرد. در واقع پشت پرده این بحث مناظره عمیق بین سنت و تجدد است و همه نمی خواهند راجع به این موضوع صحبت کنند. خیلی مهم است که به قول قدما یک راه کشف محجوبی بشود و بحثهای اصلی که مطرح هستند عیان شوند. برای آینده فکری ما در ایران این بحث خیلی مهم است. من همیشه طرفدار این بوده ام که «در» برای بحث همیشه باز باشد و افرادی بیایند و نظراتی مخالف نظرات بنده یا سایرین مطرح نمایند. هر قدر بحث ها بیشتر شود مسائل روشن تر خواهد شد.» دکتر نصر در پاسخ به این سوال که با توجه به تقسیم بندی های موجود و مباحثی که پیرامون این تقسیم بندی ها در حال شکل گیری است، مخالفان علم دینی معتقدند که علم اجتماعی جدید چون با نظم تجدد تناسب دارد، لذا نمی توان از علوم انسانی اسلامی صحبت کرد؟ می گوید: «مثل اینکه شما بگویید فقط غذای فرانسوی، غذاست و غذاهای دیگر حساب نیست.

#### دکتر تقی آزاد ارمکی:

از دیگر چهره های موافق امکان بومی سازی علوم انسانی دکتر تقی آزاد ارمکی استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران است. وی دلایل خود را در شش مقوله خلاصه می کند که در ادامه به این دلایل اشاره می نمایم:

۱) وی معتقد است که هر نوع دیدگاه در مورد علم بومی - چه موافقت و چه مخالفت با آن - برآمده از نوعی سیاست هویتی و فرهنگی است و رویکردهای متفاوت در این مورد بیانگر داعیه های گوناگون برای هویت سازی و فرهنگ سازی هستند. با این وجود همیشه نمی توان این روابط هستی شناختی را که اغلب در قیاس ناخودآگاه علم صورت می بندند، مبنای تنظیم سیاست های علمی ناسنجیده قرار داد و همه هستی و سرنوشت علم را - با دوگانه سازی های کاذب کفر و ایمان یا اسلامی و غیر اسلامی - به هویت و فرهنگ تقلیل داد.

۲) شاید یک چیزی را بتوان گفت که بدون آن جامعه شناسی وجود ندارد و آن این است که جامعه شناسی از تکرار آغاز می کند و دانش جامعه متکثر است و یکی از پیش فرض های آن متکثر شدن جهان روزمره و به بیان ساده تر، تقسیم کار اجتماعی است. از سوی دیگر، بحث طبقه ای شدن جامعه است که اشخاصی چون مارکس مطرح می کنند. برخی نیز از متکثر شدن نظام های معرفتی در جامعه معاصر سخن می گویند. لذا جامعه شناسی و علوم اجتماعی گویا از یک نوع سیاست فرهنگی متکثر حمایت می کنند.

۳) بنابر تقسیم بندی هابرماس علوم اجتماعی هم تجربی - تحلیلی (مانند علوم طبیعی)، هم تفهیمی - تاریخی و هم یک دانش رهایی بخش است اما آنجا که نگاه بومی گرایانه کمتر می تواند گسترش یابد، بعد

تجربی تحلیلی این دانش است. وقتی ما از بعد تجربی - تحلیلی جامعه‌شناسی سخن می‌گوییم یعنی جایی که کشف قوانین صورت می‌گیرد و رابطه سوژه و ابژه برقرار می‌شود، این دانش جهانی است و نمی‌توان زیاد آن را بومی کرد.

۴) از قضا، سیاست‌گذاران آن دو بعد از جامعه‌شناسی (انتقادی و تفهیمی) را که می‌توان بومی کرد، اصلاً نمی‌خواهند بومی کنند چون اصلاً به آن دو بعد اهمیت و ارزشی داده نمی‌شود. در همین حال، به بعد دیگر جامعه‌شناسی (بعد تحلیلی - تجربی) چسبیده‌اند که اصلاً نمی‌توان آن را بومی کرد.

۵) آنان می‌گویند که جامعه‌شناسی غربی سکولار است در حالی که اگر از نظر فرهنگی بخواهید بگویید، جامعه‌شناسی غربی تا حدی مبتنی بر مسیحیت و یهودیت - یعنی ادیان ابراهیمی که با اسلام نیز وجه مشترک دارند - شکل یافته است.

۶) هر پدیده اجتماعی یک بعد عرفی و یک بعد غیر عرفی دارد، این چیز مشخصی است و نباید منطبق این دو را با هم مخلوط کرد. در بومی‌سازی مبتنی بر سیاست تک فرهنگی، یک تفکیک مقوله‌ای و دوگانه بین لاهوت و ناسوت وجود دارد که خیلی اشتباه است و بر مبنای آن هر امر عرفی را می‌توان غیر دینی تلقی کرد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶)

#### دکتر جعفر توفیقی:

از دیگر چهره‌های موافق بحث بومی‌سازی دکتر جعفر توفیقی است. که ضمن ارائه تعریفی از علم سعی دارد به تعریف دقیق تری از مفهوم بومی‌سازی علوم پردازد، وی معتقد است که:

۱) بحث بومی‌سازی در ایران بحث بسیار جوانی است و نیاز بسیار به این دارد تا با گفت‌وگوها و همایش‌های گوناگون جوانب مختلف آن آشکار شود. اما آنچه در ورود به بحث بسیار اهمیت دارد جلوگیری از برخی خلط‌های مفهومی است: یکی تمایز قایل شدن میان «راه‌حل‌های بومی» و «علم بومی» است و خلط مفهومی دیگر تمایز قایل شدن میان علم بومی با موضوع بومی است. هر کشوری بنابر شرایط فرهنگی و اقلیمی خود درگیر موضوعاتی است که می‌توان این موضوعات را بومی آن کشور دانست اما این موضوعات آن علمی که به حل آن موضوعات می‌پردازد را بومی نمی‌کند، موضوع دیگر آن است که برخی میان بومی‌کردن تکنولوژی و بومی‌کردن علم خلط می‌کنند و از استدلال‌هایی که برای بومی‌کردن تکنولوژی استفاده می‌شود برای بومی‌کردن علم بهره می‌برند در حالی که این دو موضع ماهیتاً با هم متفاوت است.

۲) نقد، نظر و ارزیابی، ذات علم است. در واقع علم در این بستر به پیش می‌رود. نسبت‌گرایی و مطلق‌نپنداشتن علم و فضایی برای نقد و تجدید نظر قایل بودن، این‌ها همه خصوصیات علم است. ضمن اینکه تاریخ علم نیز همین را نشان می‌دهد، که بسیاری از یافته‌ها در طول زمان با نظریات جدیدتر رد شدند. نکته مهم این است که به یاد داشته باشیم علم تولید می‌شود، به خاطر «تلاش دانشمندان و

پژوهشگران، علم تولید نمی‌شود به خاطر «تلاش سیاستمداران». می‌خواهم به نکته ابهام‌آمیز در بحث بومی‌سازی اشاره کنم که شاید برخی از افراد که بومی‌سازی را مطرح می‌کنند، براین باورند این علمی که امروز در جهان رایج است- و عده‌ای آن را منتسب به غرب می‌کنند و با این انتساب در نقد آن می‌کوشند- ابزار قدرتی در دست سیاستمداران غربی است و باید در آن تجدید نظر شود. من با این رای موافق نیستم.

۳) در بدبینانه‌ترین حالت، ممکن است نگاهی به علم بومی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه علم باید چیزی را بگوید که ما می‌خواهیم. اما از سوی دیگر در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان چنین برداشت کرد که برخی از علم بومی چنین مرادی داشته باشند که تلاش دانشمندان کشور باید مشکلات این کشور را حل کند. این به نظرم درست است.

### چشم انداز تحول در علوم انسانی در ایران: موانع و راهکارها

#### الف) ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی

شاید بهتر باشد این مبحث را با بحثی در ارتباط با دلایل ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی در ایران آغاز نماییم. زیرا در صورت اثبات این ضرورت می‌توانیم به شکلی عالمانه تر در ارتباط با کم و کیف مقوله بومی‌سازی و چگونگی آن سخن به میان آوریم.

#### بومی‌سازی علوم انسانی بر اساس ضروریات کارکردی

مشاهدات عمیق و عالمانه نشان می‌دهد در جامعه ما بین علم به طور عام و جامعه سازگاری و ارتباط مستمر و پویا وجود ندارد و این ناسازگاری را می‌توان با دو رویکرد جامعه‌شناختی و مدیریتی بررسی کرد. رویکرد جامعه‌شناختی، فقدان کلیت و پیوستگی علم با نهاد های فرهنگی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی را در سطوح زیرین ارزش ها و نگرش ها بررسی می‌کند و رویکرد مدیریتی در مورد ارتباط بین نظام علم و سایر نظام های اجتماعی به بحث می‌پردازد. در این نوشته بیشتر به رویکرد جامعه‌شناختی یعنی ارتباط علم و نهاد های اجتماعی در سطح نظام ها، راهبرد ها، سیاست ها، و برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور و به عبارت دیگر هماهنگ سازی و بومی سازی علم به خصوص علوم انسانی تأکید می‌گردد؛ به عبارت دیگر مهم ترین راهبرد پیشنهادی افزایش میزان هماهنگی دانش علوم انسانی با محیط پیرامون و به عبارت دیگر بومی سازی علوم است. مطالعه و بررسی در زمینه میزان کارآمدی علوم انسانی در نظام علمی و تربیتی کشور ایران، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که

علوم انسانی در جامعه ایران یک موجود زنده نیست و همچون یک ساختار یا سیستم زنده و پویا با محیط پیرامون خود ارتباط ندارد. علی‌رغم اینکه این نظام علمی باید به تحولات پیرامون خود کمک کند و به شکل دهی آن بپردازد، نسبت به تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی واکنش نشان نمی‌دهد و با نیازها و مسائل ارتباط برقرار نمی‌کند.

### ضرورت بومی سازی از منظر مطالعات انتقادی

با توجه به آموزه های رویکرد انتقادی در پاسخ به ادعاهای اثبات گرایان در رد امکان و ضرورت بومی سازی علوم انسانی نیز می‌توان بر ضرورت بومی سازی علوم انسانی در جوامع غیر غربی صحه گذاشت. از نظر طرفداران رویکرد انتقادی علوم انسانی و اجتماعی به طور کلی، دانش‌هایی فرهنگی و تاریخی محسوب می‌شوند که تحت تاثیر شرایط فرهنگی و تاریخی جامعه و متخصصین تولید کننده این دانش‌ها قرار دارند و وارد کردن و استفاده بدون تغییر و نقد آنها در شرایط زمانی و مکانی دیگر نمی‌تواند به طور کامل جوابگو باشد، حتی گاهی ممکن است عوارض منفی فردی و اجتماعی و نقش ضد توسعه‌ای داشته باشد. بنابراین از نظر رویکرد انتقادی دو راه برای ما در بهره‌برداری مفید توسعه‌ای از علوم اجتماعی می‌ماند:

الف) بومی کردن علوم اجتماعی وارداتی

ب) تولید بومی علوم اجتماعی

### ضرورت های هستی‌شناسانه بومی سازی علوم انسانی

در ارتباط با ضرورت های هستی‌شناسانه مقوله بومی سازی نیز می‌توان مطالبی را عنوان کرد که جای تامل دارند. از نظر پاره‌ای از صاحب نظران باز آفرینی علم و تمدن اسلامی ضرورت دارد زیرا زدودن شهود و سپس متافیزیک از سپهر معرفت و سکولار دیدن هستی و علم، باعث جدایی انسان از مبدأ خویش شد که نتیجه آن ویرانی طبیعت و تخریب ارزش انسانی و مورد تهدید قرار گرفتن اصل وجود انسان است. به جای اینکه، انسان در مورد ارزش علم و تکنولوژی تصمیم بگیرد، مخلوقات انسان به معیارهای تعیین ارزش و اعتبار او تبدیل شده‌اند، سخنی که اکثر جامعه‌شناسان چون مارکس، وبر و برخی از نئومارکسیست‌ها به آن اذعان داشته‌اند.

«انسان‌ها دیگر بر قتل معنوی صعود نمی‌کنند - یا حداقل به ندرت این کار را انجام می‌دهند. اکنون آنها می‌خواهند تا همه قتل کوهها را فتح کنند. آنها مایلند تا با فتح و سلطه بر کوه - ترجیحاً از مسیر سخت‌ترین راه صعود - آن را از همه مجد و شکوه طبیعی اش محروم سازند. هنگامی که تجربه پرواز به

ملکوت آسمانها - که در مسیحیت با تجربه روحانی کم‌دی الهی و در اسلام با صعود شبانه (معراج) حضرت محمد(ص) به نمایش در می‌آید - دیگر در دسترس انسانها قرار نداشته باشد. چیزی که باقی می‌ماند، فشار و الزام به پرواز در فضا و فتح آسمانهای دنیوی است. همه جا شور و شوق به فتح و سلطه بر طبیعت به چشم می‌خورد. اما آنچه در این میان تخریب می‌شود، ارزش خود موجود فاتح است، که بشر باشد و اینکه اصل وجود وی در شرف تهدید قرار گرفته است». (نصر، ۱۳۷۹، ۱۰-۱۱)

### ضرورت بومی سازی از منظر دستیابی به استقلال علمی و فرهنگی - تمدنی

برخی از نظریه پردازان موافق بومی سازی مانند طرفداران رویکرد های پسا مدرن و به طور مشخص تر پسااستعمارگراها معتقدند که بومی سازی امری ضروری برای جوامع غیر غربی است زیرا همان طور که امپریالیسم اقتصادی و سیاسی مستلزم کنترل بر منابع، تولید و فروش محصولات مستعمرات بود و امروزه استعمار جدید و نئوامپریالیسم به صورتی غیرمستقیم و از راه هایی چون حقوق بین‌الملل، قدرت بلنک های مالی عظیم، تهدید ابرقدرت ها به مداخله نظامی و عملیات های مخفی و پنهان ادامه می‌یابد، می‌توان گفت که نوعی نئوامپریالیسم آکادمیک هم وجود دارد که بر اساس آن، غرب به صورت انحصاری سیطره خویش را بر ماهیت و جریان های معرفت علوم اجتماعی و انسانی حفظ کرده است. منظور العطاس از غرب کشورهایی است که وی آنها را «قدرت های علوم اجتماعی معاصر» می‌خواند؛ شامل ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و فرانسه که اولاً حجم عظیمی از تحقیقات در عرصه علوم اجتماعی و انسانی را در شکل مقالات علمی در نشریات دارای داوری، کتب و مقالات تحقیقاتی عرضه می‌دارند؛ ثانیاً، این آثار حاوی ایده ها و اطلاعاتی هستند که آنها را در سطح جهانی توزیع می‌کنند؛ ثالثاً به دلیل آنکه محصولات شان در کشورهای دیگر مصرف می‌شود، بر علوم اجتماعی و انسانی این کشورها تأثیر می‌گذارند و رابعاً در داخل و خارج از کشور اعتبار، رسمیت و حرمت عظیمی برخوردارند. (العطاس، ۲۰۰۳، ۶۰۲)

### ب) تعریف، اهداف، رهیافت ها و روش های تولید علم بومی

قطعاً اگر علوم را به دسته سنتی و علوم جدید مقوله بندی نماییم، می‌توانیم از علوم سنتی با عنوان علوم طبیعت یاد کنیم که بر اساس اصول ماوراء طبیعت قرار دارند، که عمیقاً با پیش فرض های فلسفی علوم جدید تفاوت دارند. علوم سنتی خود دارای شاخه های بسیاری مانند: علوم مصری، چینی، هندی، یونانی و اسلامی است و هر حیطه تمدن خاص علوم سنتی مختص به خود را دارد. در ارتباط با منشا هر یک از این علوم می‌توان چنین گفت که هر یک از این علوم بسته به آنکه در دل کدام سنت و تمدنی شکل گرفته باشد، دارای اصول ماوراء الطبیعی خاص خود است. حتی می‌توان این علوم را، علوم قدسی نام نهاد. از جمله ویژگی های علوم سنتی، رابطه آنها با دین است و این زمینه مشترک گفتگو میان دین و علم، که در چارچوب اسلام دیده می‌شود، رل می‌توان در ادیان و تمدن های دیگر هم دید. به عنوان مثال، در چین مفاهیم کلیدی تائو و یانگ میان دین، فیزیک و طب به صورت مشترک مورد استفاده قرار



می‌گیرد؛ یا در هند نظریه گوناس در شعائر و اعتقادات دینی و نیز در یوگا، طب و حتی در اصول تغذیه و رژیم غذایی یافت می‌شود. با توجه به مطالب فوق می‌توان به این نتیجه دست یافت که مراد از علم در مقوله بومی سازی، علوم جدید است. زیرا آنچه را که ما به عنوان علوم سنتی می‌شناختیم خود ماهیتی بومی دارند. و همانگونه که اشاره کردیم این علوم نیازی به بومی سازی ندارند زیرا تمامی بنیان‌های نظری و فلسفی این علوم، از سنت‌ها و باورهای فرهنگی-تمدنی خاص هر حوزه فرهنگی و تمدنی خاص سرچشمه می‌گیرد و قطعاً مقوله بومی سازی برای چنین علومی فاقد وجهت می‌باشد. همچنین در ارتباط با تفکیک علم جدید به علوم طبیعی و علوم انسانی، باید در نظر داشته باشیم که حتی سرسخت‌ترین مدافعان بومی سازی و سرسخت‌ترین مدافعان سنت نیز بر این باور هستند که تفاوت عمیقی میان علوم طبیعی جدید و علوم انسانی جدید وجود دارد و علوم طبیعی جدید از پایه‌های محکم و استواری برخوردار است که به سختی می‌توان به نقد آنها پرداخت. به عنوان مثال شخصی مانند سید حسین نصر که از منتقدان سرسخت علم مدرن است نیز بر این نکته صحه می‌گذارد که علوم طبیعی مدرن پایه محکمی دارند در حالی که علوم اجتماعی غربی از چنین پایه محکمی برخوردار نیستند. (نصر، ۱۳۹۷)

### رهیافت‌های تولید علم بومی

آنچه در اینجا از آن به عنوان رهیافت نام می‌بریم، در واقع اشاره به آن دسته از رهیافت‌ها در حوزه روش‌شناسی علوم انسانی دارد، که با بهره‌گیری از آنها می‌توان نوعی زمینه فلسفی و روش‌شناختی برای تدوین علوم انسانی غیر غربی فراهم ساخت. بنظر می‌رسد از میان انواع گوناگونی از رهیافت‌هایی که در ادبیات فلسفی و روش‌شناختی غرب دیده می‌شود رهیافت‌های چهارگانه جامعه‌شناسی علم، مطالعات فرهنگی، مباحث نظری در حوزه فلسفه علم و دیدگاه پسااستعمارگرایی را می‌توان جز آن دسته از رهیافت‌های موجود قلمداد کرد که می‌توانند بستری مناسب چه به لحاظ مفروضات و فرضیات فلسفی و چه به لحاظ روش‌شناختی، برای مقوله بومی سازی- با تعریفی که از علوم بومی در سطور بالا عنوان شد- فراهم آورند. (برزگر، ۱۳۸۹، ۳۰) در واقع باید توجه داشته باشیم که بومی سازی علوم انسانی و اجتماعی، به معنای جذب انتقادی علوم اجتماعی و انسانی غرب است، نه ترک میراث غنی غرب. در این حوزه و در واردات این دسته از علوم بر خلاف علوم طبیعی، در بهره‌گیری از دستاوردهای آن باید افزون بر ترجمه، اقدامات تکمیلی و اقتباسی نقادانه و گزینشی داشت و به صورت‌های گوناگون در آنها دخل و تصرف کرد تا بتوان با مقتضیات بومی ایران، از آنها بهره‌گرفت. برای انجام این مهم توجه به یک نکته فلسفی و روش‌شناختی بسیار اهمیت دارد و آن نکته این است که رهیافت تجربه‌گرایی، به شدت مسئله بومی سازی را نفی می‌کند، اما رهیافت‌های تفسیری، انتقادی زمینه‌سازگاری با آن را دارد.

## روش بومی سازی:

قطعاً تأکید بر بومی سازی علوم انسانی بدون توجه به این نکته که با چه روشی می توان دست به انجام این کار زد بی معنی خواهد بود. همانگونه که در طول این نوشتار بارها اشاره شد، روش تجربی و پوزیتیویستی که مبنای بسیاری از نظریات علمی مدرن می باشد اساساً با مقوله بومی سازی در تضاد است. زیرا روش های تجربی تفاوت ماهوی میان علوم انسانی و علوم طبیعی را نادیده می گیرند و از همین رو با یکسان انگاری روش و موضوع مطالعه در علوم انسانی و طبیعی به این نتیجه دست می یابند، که قوانین علمی در حوزه علوم انسانی هم، چون از طریق روش های تجربی بدست آمده اند دقیقاً همانند قوانین علوم طبیعی جهانشمول هستند و با هیچ قید زمانی و مکانی و فرهنگی محدود نمی شوند. این مسئله قطعاً نشان دهنده آن است که روش های تجربی نمی توانند روش هایی قابل بهره گیری برای مسئله بومی سازی باشند. (ایمان، ۱۳۸۸، ۶۱-۶۸) اما در مقابل با مطالعه انواع روش های تفهیمی - یعنی آنچه که بطور دقیق تر توسط ویلهم دیلتای عرضه شد - می توان فهمید که بر خلاف پوزیتیویست ها طرفداران روش های تفهیمی به این همانی علوم طبیعی و انسانی اعتقادی ندارند و بر همین اساس توجه ویژه ای به معانی و ارزش های تشکیل دهنده هر فکرو نظریه ای دارند، لذا بحث از علم بومی چه در حوزه امکان و چه در حوزه اجراء تنها در سایه روش های تفهیمی امکان پذیر است. قطعاً روش هایی مانند روش های تفسیری، دیالکتیکی، گفتمانی، هرمنوتیکی و ... همگی از جمله روش هایی هستند که می توانند به عنوان روش های تفهیمی در زمینه تولید علوم بومی بکار گرفته شوند.

## نقش و جایگاه مطالعات میان رشته ای در رشد و توسعه علوم انسانی بومی

از دیگر مباحثی که می تواند در امتداد بحث شیوه های تولید دانش بومی مورد توجه قرار گیرد، بحث جایگاه مطالعات میان رشته ای در رشد و توسعه علوم انسانی بومی است. اینکه این دسته از مطالعات واقعاً تا چه اندازه می توانند در حوزه تولید دانش بومی در ایران مثمر ثمر باشند و اینکه در چه بستر و زمینه ای می توان انتظار داشت که مطالعات میان رشته ای نقشی مهم و موثر در تولید علوم انسانی و رشد آن در داخل کشور داشته باشند. توسعه میان رشته ای ها، باعث تعامل میان دو یا چند رشته مختلف و زمینه سازی برای رشد و توسعه علوم و افزایش توانمندی علم برای حل مشکلات پیچیده و چندوجهی می شود. این تعامل می تواند از تبادل ساده نظرات تا همگرایی متقابل مفاهیم، روش شناسی، رویه ها، معرفت شناسی، اصطلاح شناسی، داده ها و سازمان دهی تحقیق و آموزش در عرصه ای گسترده را دربر گیرد (لاتوکا، ۱۳۸۷، ۱۶۵). فعالیت میان رشته ای این امکان را برای دانش پژوهان رشته های علمی مختلف فراهم می آورد که شناخت بهتری از فعالیت های علمی یکدیگر به دست آورند. آنها هرکدام از موضع و فرضیات خاص خود که از مشروعیت لازم در چارچوب آن رشته برخوردار است،

با موضوع برخورد می‌کنند و بحث و تبادل نظر میان آنها و به چالش کشیدن فرضیات هرکدام، آنها را به سوی درکی جدید از موضوع هدایت می‌کند (رولاند، ۱۳۸۷)

### ج) بومی سازی علوم سیاسی در چین و چگونگی بهره‌مندی از آن به عنوان یک مدل پیشنهادی در ایران

شاید در انتهای مباحث مرتبط با تحقیق بهتر باشد نمونه‌ای از تلاش‌های سایر کشورها در زمینه بومی سازی علوم انسانی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. این موضوع می‌تواند از چند زاویه مفید باشد. زیرا از یک سو ما را با تلاش‌هایی که در سایر جوامع برای بحث بومی سازی علوم انسانی در جریان آشنا می‌کند و نشان می‌دهد که ما تنها کشوری نیستیم که ضرورت بومی سازی را احساس می‌نماییم، و از سوی دیگر تجربیات موفق جوامع دیگر را در اختیار ما قرار می‌دهد که می‌تواند به عنوان یک الگو و نمونه انجام شده راهنمایی برای تلاش‌ها و آزمون و خطاهایی باشد که در این زمینه در داخل ایران صورت می‌پذیرد.

#### ۱- وضعیت علوم سیاسی چین

ارزیابی جان تیلور از وضعیت علوم سیاسی چین این است که این دانش، هم اکنون در این کشور، بیشتر همانند علوم سیاسی آمریکایی، در حال تجربه مباحثات و مناظرات سازنده‌ای درباره اولویت سنت‌ها و نفوذهای فکری و روشنفکرانه رقیب است؛ همان‌گونه که در حال تجربه کار ویژه‌های اصلی جهت‌گیری آینده‌اش است. این مناظرات و مباحثات در حال انجام و پیش‌رونده، متضمن آن هستند که علوم سیاسی چین، بنا بر تعبیر ژنگلای «با کثرت‌گرایی رهیافت‌های روش‌شناسانه‌اش در مورد مطالعه و بررسی سیاست»، در حال توسعه و گسترش است. (تیلور، ۲۰۱۱، ۳۲۳) بر اساس تحلیل او، از آغاز اصلاحات و سیاست‌درهای باز و گشایش اقتصادی از ۱۹۷۸ تاکنون، علوم سیاسی چین یک رنسانس و تجدید حیات دوباره را پشت سر گذاشته است. در این راستا، توسعه علوم سیاسی معاصر در چین، خود پیامد کش مکش‌های ایدئولوژیکی و هم‌چنین تغییرات در سیستم سیاسی، به ویژه در چین جدید پس از رهایی ۱۹۴۹ بوده است. برخی از گزارش‌ها و ارزیابی‌ها، حکایت از آن دارند که علوم سیاسی چین، در مسیر پیشرفت و ترقی مناسبی قرار گرفته است. یانگ و لی در مقاله، «نظریه‌های علوم سیاسی غربی و گسترش نظریه‌های سیاسی در چین» گزارش مفصلی از چگونگی توسعه و گسترش علوم سیاسی در چین ارائه کرده‌اند. بنابر تحلیل آنها، در دوره نخست تجدید حیات علوم سیاسی چین، در دهه ۱۹۸۰، این دانش تا حد زیادی، تحت تأثیر نظریه «طبقات اجتماعی»<sup>۱</sup> مارکسیستی و «سوسیالیسم علمی»<sup>۲</sup> بوده است؛ در حالیکه از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، «تحلیل منافع»<sup>۳</sup> و «تحلیل نهادی»<sup>۴</sup> به عنوان جریانهای اصلی و

<sup>1</sup> Class Analysis

<sup>2</sup> Scientific Socialism

<sup>3</sup> Interest Analysis

<sup>4</sup> Institutional Analysis

غالب، برای مطالعات و بررسی های علوم سیاسی، جایگزین شدند. این تغییر و دگرگونی عمدتاً به دلیل برگردان تعداد زیادی از آثار سیاسی غربی، به ویژه آمریکایی، به زبان چینی و نیز آموزش هزاران پژوهشگر و محقق در دانشگاه های غربی بوده است. البته بخشی از این تغییرات، به تحولات در لایه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چین باز میگردد که مستلزم بازنگری در تحلیل ها و تفسیرها شده است. بر اساس نقل قول ارائه شده از الیزابت پری، علوم سیاسی در چین در شرف گذار از یک «رشته مصرف کننده»<sup>۱</sup>؛ یعنی وابسته به واردات نظریه ها از دیگر کشورها در ارتباط با بینش های تحلیلی اش، به یک «رشته تولید کننده»<sup>۲</sup> به معنای توانایی برای تولید تحلیل های ریشه ای از منافع و علایق برای مقایسه و تطبیق قرار گرفته است. (یانگ و لی، ۲۰۰۹، ۲۷۶)

## ۲- آموزه ها، جهت گیری ها و مطالبات بومی گرایی در علوم سیاسی چین

در پی بررسی وضعیت علوم سیاسی چین، اکنون نوبت به طرح مجادلات و مناظرات موجود بین گرایش های بومی سازی و بومی شدن می رسد تا از این طریق، مجموعه آموزه ها، جهت گیری ها و مطالبات هر دو گرایش باز شناسی شده و امکان ارزیابی و گزینش یکی از آن دو فراهم شود.

### ۲-۱. گرایش بومی سازی (بومی کردن)

#### ۲-۱-۱. آموزه ها و جهت گیری ها

- امکان بنیانگذاری علوم سیاسی چینی، متمایز از علوم سیاسی غربی؛
- وجود علوم سیاسی غربی واحد و یکپارچه؛
- تلقی دشمن از کشورهای توسعه یافته و پیشرفته؛
- نگرش خصمانه به علوم سیاسی موجود در تمدن غرب؛

#### ۲-۱-۲. مطالبات

- خواهان علوم سیاسی چینی؛
- خواهان نظریه پردازی نوین و جدید؛
- خواهان اختراع و ابداع مفاهیم نوین؛

<sup>1</sup> Consumer Field

<sup>2</sup> Producer Field

خواهان روش‌شناسی خاص و نوین چینی؛

ضرورت شکل‌گیری دانش سیاسی در خدمت نظم سیاسی مسلط و غالب؛

وجه آرمان‌گرایانه، هنجاری و ایدئولوژیک این گرایش.

## ۲-۲. گرایش بومی شدن

### ۲-۲-۱. آموزه‌ها و جهت‌گیری‌ها

بسط علم و دانش میان‌بردی، از جمله علوم سیاسی؛

دانش و علم، فارغ از روند‌های سیاسی سلطه‌جویی؛

وجود تنوع و تکثر در علوم سیاسی متعارف جهان؛

### ۲-۲-۲. مطالبات

خواهان به‌کارگیری روش‌ها و نظریه‌های علوم سیاسی در علوم سیاسی چین؛

وجه واقع‌گرایانه بودن این گرایش.

## ۳- امکان یا امتناع «بومی‌سازی علوم سیاسی» چین

امکان تأسیس علوم سیاسی چینی، متمایز از جریان اصلی علوم سیاسی، با توجه به موارد زیر، قابل ارزیابی و راستی‌آزمایی است: تنوع و تکثر روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی امروز، عدم انسداد راه نیل به حقیقت و امکان نیل به شناخت واقعی‌تر از طریق باز بودن دائمی مسیر کشف حقیقت در دانش مدرن و وجود واقعیت تنوع و تکثر در تحقیق و پژوهش در علوم سیاسی موجود و متعارف. با توجه به گزاره‌های بالا و براساس واقعیت تاریخی، این حقیقت آشکار می‌شود که هرگونه علوم سیاسی متفاوت، در درون چارچوب و پارادایم علوم سیاسی موجود، امکان‌پذیر است. همانگونه که از دیدگاه دانیل لیتل، «کثرت‌گرایی روش‌شناختی» برای علوم اجتماعی، ضرورت دارد (لیتل، ۱۳۸۶، ۳۹۹) و اتفاقاً در عرصه علم و دانش هم این امر در جریان است، پایه‌گذاری علوم سیاسی چینی از نظر روش‌شناختی کاملاً امکان‌پذیر و قابل تحقق است و این امر، نیازی به مقابله و تعارض با علوم سیاسی موجود ندارد. در این زمینه، چنان‌که بررسی و تحلیل سیاست از منظر گفتمانی، ساختارگرایی، هرمنوتیک و اثبات‌گرایی نشان می‌دهد و هم‌اکنون نیز در سطح گسترده‌ای، پیگیری و تعقیب می‌شود، علوم سیاسی متفاوت و متمایز چینی هم می‌تواند براساس روش‌شناسی خاص خود، در درون دیسپلین

علوم سیاسی متعارف، بنیان‌گذاری شود. در همین زمینه، می‌توان به اصل عدم قطعیت و عدم انسداد راه نیل به حقیقت و امکان نیل به شناخت واقعی تر از طریق باز بودن دائمی مسیر کشف حقیقت در دانش مدرن اشاره کرد. این موارد، بیانگر آن است که دانش در هیچ جا و هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شود. یافته‌ها و نتایج علمی، هرگز مانع طرح ایده‌ها و یافته‌های جدید نمی‌شوند. به دیگر سخن، هیچ حقیقت دائمی و غیر قابل تغییری در حوزه دانش نوین وجود ندارد؛ از این رو، عالمان سیاسی چینی می‌توانند به طرح ایده‌ها و نظریه‌های چینی اقدام و حقایق نزدیک تر و مقرون به واقعیت را ارائه دهند. این امر نیز کاملاً در درون پارادایم علوم سیاسی متعارف قرار می‌گیرد و نیازی به علوم سیاسی چینی متمایز از علوم سیاسی موجود نیست.

### تجارب و نتایج بومی‌گرایی در علوم سیاسی چین برای ایده بومی‌گرایی در علوم سیاسی ایران

در پایان، برخی از درس‌ها و نتایج برای ایده بومی‌گرایی در ایران، با توجه به روند این موضوع در علوم سیاسی چین، ارائه می‌شود:

#### ۱- عدم ضرورت تحول بنیادین برای علوم سیاسی ایران:

در پرتو تجربیات بومی‌گرایی علوم سیاسی در چین و با توجه به بن‌مایه‌های معرفتی ارائه شده از ماهیت عام علوم سیاسی که خود موجد نتایج ارزنده‌ای ناظر بر تحولات علمی و تاریخی است، نیازی به تأسیس دانش سیاسی متمایز وجود ندارد و نوعی حرکت موازی تلقی می‌شود و بیشتر خصلتی ایدئولوژیک و نه حقیقت‌یاب پیدا می‌کند.

#### ۲- ضرورت تداوم علوم سیاسی ایران در درون پارادایم جریان اصلی علوم سیاسی:

نظر به تجربیات برآمده از بومی‌گرایی علوم سیاسی در چین، زمینه‌ها، جهت‌گیری‌ها و روش‌های علوم سیاسی متعارف، خود برخوردار از تنوع و تکثری هستند که می‌توانند پاسخ‌گوی دغدغه‌های بومی‌گرایی در هر کشوری، از جمله ایران باشند؛ زیرا این آموزه‌ها، زمان و مکان خاصی را بر نمی‌تابند و واجد مالکیت خاصی نیستند. در نتیجه، ضرورت دارد با درک صحیح از نیازها و مطالبات داخلی، ماهیت علوم سیاسی جریان اصلی را نقطه اتکای وثیقی به شمار آورده و در پرتو آن، به پاسخ‌گویی آن مطالبات بپردازیم.

#### ۳- امکان پی‌جویی مطالبات برآمده از نیازهای بومی در درون پارادایم اصلی:

لازم به ذکر است که با توجه به آموزه برآمده از تجربه چین، شرایط کافی برای بهره‌مندی هر کشوری از برآیندهای علمی رشته علوم سیاسی وجود دارد و این زمینه‌ها، هیچ‌گونه تعارضی را بر نمی‌تابد و احیاناً فرض دشمنی دیگر کشورهایی که گام‌های مؤثرتری را از نظر تاریخی برای تحکیم این رشته برداشته‌اند، خالی از وجه می‌کند.

۴- امتناع یا عدم امکان بنیان‌گذاری و تأسیس علوم سیاسی‌بومی با ماهیتی متمایز از جریان اصلی:

کوشش‌های علمی و دانشگاهی اندیشمندان سیاسی، از آغاز شکل‌گیری این دانش تاکنون، این حقیقت را آشکار می‌سازد که عملاً تأسیس و بنیان‌گذاری علوم سیاسی متمایز از الزامات و معیارهای شناخته شده جریان اصلی، غیرممکن و حتی ممتنع است. پس بازگشت به یک عقلانیت علمی و خودداری از قضاوت‌های احساسی که خواهان نوعی تغییرات ماهوی در این رشته است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در نتیجه‌گیری این بحث می‌توانیم بگوییم که بومی‌سازی حتی برای بومی‌گرایان دانشگاهی، وظیفه‌ای ساده نیست. به همین دلیل، روند بومی‌گرایی، نیازمند تلاش فعالانه و آگاهانه در این زمینه است؛ به نحوی که بدون درون‌نگری انتقادی، بومی‌گرایی، امری دشوار و حتی غیرممکن تلقی می‌شود. البته، اگر امکانی برای بومی‌گرایی وجود داشته باشد، اگر چه نیازی به آن نباشد، یا نیاز به آن باشد اما امکانش نباشد، در این صورت، از بحث و بررسی از بومی‌گرایی می‌توان دست کشید. حتی اگر هم امکانش باشد و هم ضرورت به انجامش وجود داشته باشد، نکات کلیدی و محدودیت‌های بومی‌سازی باید به درستی، تبیین شود. تلاش کورکورانه برای بومی‌گرایی به همان اندازه که آسیب‌زننده است، تقلیدی و فاقد تأمل و اندیشه نیز هست. به دیگر سخن، یک بازگشت از پذیرش کورکورانه و حرکت در جهت ژرف‌اندیشی انتقادی در همه امور، ضرورت دارد. بررسی وضعیت علوم سیاسی نشان داد که رویکرد بومی‌شدن، به اقتضای تنوع موضوعات، جهت‌گیری‌ها و روش‌ها، امکان رفع دغدغه‌های ملی هر کشور را داشته و در ذیل پارادایم علوم سیاسی متعارف قرار می‌گیرد؛ اما بومی‌سازی به لحاظ واگرایی از جریان اصلی، به بهانه خلق رویه‌هایی مجزا از جریان اصلی که نشان از تغییراتی بنیادین در همه معارف علوم سیاسی دارد، امری غیرممکن و حتی ممتنع تلقی می‌شود. مجموعه اطلاعات ارائه شده از تاریخچه علوم سیاسی و استلزامات آن و با توجه به واریاسیون‌های موجود در بومی‌سازی چین، این ره آورد را برای ارباب معرفت در حوزه پژوهش‌های علوم سیاسی ایران دارد که رویکرد منطقی برای بهره‌گیری علمی و عملی از تجارب پیشین، نشان از اهمیت پرهیز از برخوردی احساسی و احیاناً ایدئولوژیک داشته و می‌تواند به دلواپسی‌های همه کسانی که به دنبال حل مسائل عمومی سیاسی با رویکرد بومی هستند، پاسخ مناسب دهد.

منابع فارسی

الف) کتب

آریایی نیا، مسعود. ۱۳۸۸. *درآمدی بر علوم انسانی انتقادی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

ایمان، محمد تقی. ۱۳۸۸. *مبانی پارادایمی روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

باقری، خسرو. ۱۳۸۶. *علم بومی: قابلیت ها و تنگناها* «خلاصه مقالات همایش علم بومی و علم جهانی؛ امکان یا امتناع». تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

ترنر، برایان اس. ۱۳۸۴. *رویکرد جامعه شناختی به شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن*. ترجمه محمد علی محمدی. تهران: شرکت نشر یادآوران

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۸۹. *علوم انسانی و برنامه ریزی توسعه*. تهران: نشر فردایی دیگر

ربکا، اس. ۱۳۸۷. *نظریه گفتگویی پیوند میان رشته ای*. ترجمه سید محسن علوی پور بخشی از کتاب *مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته ای* تدوین سید محسن علوی پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی

رفیع پور، فرامرز. ۱۳۸۱. *موانع رشد علمی ایران و راه حل های آن*. تهران: شرکت سهامی انتشار

رفیع پور، فرامرز. ۱۳۸۳. *علوم انسانی در ایران: نگاهی از بیرون و درون*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

رولاند، اس. ۱۳۸۷. *میان رشتگی*. ترجمه مجید کرمی. بخشی از کتاب *مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته ای* تدوین سید محسن علوی پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی

علیزاده، عبدالرضا و دیگران. ۱۳۸۳. *جامعه شناسی معرفت*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه

فراستخواه، مقصود. ۱۳۸۹. *دانشگاه و آموزش عالی، منظر های جهانی و مسئله های ایرانی*. تهران: نشر نی

قانعی راد، محمد امین. ۱۳۷۹. *جامعه شناسی رشد و افول علم در ایران*. تهران: انتشارات مدینه

فرهادی، مرتضی. ۱۳۸۶. *واره: درآمدی به مردم شناسی و جامعه شناسی تعاون*. چاپ ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار

کلاین، جولی تامپسون. ۱۳۸۷. *میان رشتگی و ترکیب رشته ها*. ترجمه محسن بیات. بخشی از کتاب *مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته ای*. تدوین سید محسن علوی پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی



گیدنز، آنتونی. ۱۹۸۶. *جامعه شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی

لاتوکا، لیسا آر. ۱۳۸۷. *آموختن کار میان رشته ای*. ترجمه محسن علوی پور. بخشی از کتاب در چالش ها و چشم اندازهای مطالعات میان رشته ای. تدوین سید محسن علوی پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی

لیتل، دانیل. ۱۳۸۶. *تبیین علوم اجتماعی؛ درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع*. ترجمه عبدالکریم سرروش. تهران: صراط

مانهایم، یارول. ریچ، ریچارد. ۱۳۷۷. *روش های تحقیق در علوم سیاسی؛ تحلیل تجربی*. ترجمه لیلا سازگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی

میلر، پیتر. ۱۳۸۲. *سوژه، استیلا و قدرت*. ترجمه نیکو سرخش و افشین جهانزاده. تهران: نشر نی

مورن، ادگار. ۱۳۸۷. *پیرامون میان رشته گی*. ترجمه توحیده ملا باشی. بخشی از کتاب مبانی نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته ای. تدوین سید محسن علوی پور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی - اجتماعی

مولکی، مایکل. ۱۳۸۴. *علم و جامعه شناسی معرفت*. چاپ ۲. ترجمه حسین کچوییان. تهران: نشر نی

منوچهری، عباس و همکاران. ۱۳۸۷. *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: سمت

نصر، حسین. ۱۳۷۹. *انسان و طبیعت*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

همیلتون، پیتر. ۱۳۸۶. *روشنگری و تکوین علوم اجتماعی*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگه

### ب) مقالات

برزگر، ابراهیم. ۱۳۸۹. «علوم سیاسی پروژه ای میان رشته ای». *فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*. دوره ۳. شماره ۱. زمستان ۸۹

پایا، علی. ۱۳۸۹. «نقدی بر مفهوم علم دینی». *معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه*، شماره ۱۵، تابستان ۸۹

جانعلی زاده، حیدر. سلیمانی بشلی، محمد رضا. ۱۳۸۸. «در جست و جوی شناخت موانع و راه حل های توسعه علمی در ایران». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۳. شماره ۱

شارع پور، محمود. فاضلی، محمد. ۱۳۸۵. «کارکرد های انجمن های علمی دانشجویی». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره اول. شماره ۲. تابستان ۸۵

شریعتی، سارا. ۱۳۸۸. «یک جامعه شناسی برای یک جهان». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۳. شماره ۱

عبدالکریمی، بیژن. ۱۳۹۱. «بررسی امکان یا تاسیس علوم انسانی - اسلامی». *ماهنامه زمانه*. شماره ۲۹ و ۳۰. دی و بهمن ۹۱.

فاضلی، نعمت الله، ۱۳۸۲. «بررسی تطبیق فرهنگ دانشگاهی ایران و بریتانیا». *نامه انسان شناسی*. دوره اول. شماره ۳. بهار و تابستان ۸۲

فاضلی، نعمت الله، ۱۳۸۴. «کدام معیار؟ بررسی انسان شناختی در زمینه تولید علم و چالش های علوم انسانی در ایران». *فصلنامه علوم اجتماعی*. شماره ۳۰

فراستخواه، مقصود. ۱۳۸۸. «مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۳. شماره ۱

قانعی راد، محمد امین. جوکار، مریم. ۱۳۸۸. «علوم اجتماعی مستقل دگرواره و عینیت چند گانه». *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره ۳. شماره ۱

مک کوک، استوارت. ۱۳۸۱. «ایجاد جامعه علمی در کشور توسعه نیافته». ترجمه افشین جهان دیده. *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*. شماره ۵۸-۵۹

### ج) گزارشات

آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۶. سخنرانی در همایش "علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع". به تاریخ هشتم خرداد ۸۶

آیت اللهی، حمید رضا. ۱۳۸۶. سخنرانی در همایش "علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع". به تاریخ هشتم خرداد ۸۶

پارسانیا، حمید. ۱۳۸۶. سخنرانی در همایش "علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع". به تاریخ هشتم خرداد ۸۶

توفیقی، جعفر. ۱۳۸۶. سخنرانی در همایش "علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع". به تاریخ هشتم خرداد ۸۶

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۹۶. نامه دکتر اردکانی به دبیرخانه شورای هم اندیشی اسلامی. علوم انسانی اسلامی؛ امکان یا امتناع علم دینی. *روزنامه ایران*. ۱۴ اسفند ۹۶

شورای عالی انقلاب فرهنگی. ۱۳۹۰. *سند نقشه جامع علمی کشور*

ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۶. سخنرانی در همایش "علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع". به تاریخ هشتم خرداد ۸۶

نصر، حسین، ۱۳۹۷. گفتگو با دکتر حسین نصر پیرامون بحث امکان یا امتناع علم دینی. خبرگزاری مهر. ۱۵ مهر ۹۷

منابع انگلیسی

الف) کتب

Krishna, V. Waast, R. Gaillard, J. 2000. *The Changing Structure of Science in Developing Countries, Science, Technology and Society New Delhi*. London: Sage Publication

O'Hanlon, R & Washbrook, D. 2002. *After Orientalism: Culture, Criticism and Politics in the Third World, Postcolonialism: Critical Concepts in Literary and Cultural Studies*. London and New York: Routledge

ب) مقالات

Alatas, Farid. 2003. "Dependency and The Global Division of Labour in the Social Science". *Current Sociology*. Vol.51, No.6

Evers, Hans-Dieter & Solvay, Gerke. 2004. "Closing the Digital Divide Southeast Asia'S Path Towards a Knowledge Society". *Center for Development Research*. University of Lund Sweden. 25-27

Lynch, J. 2006. "It's not easy being interdisciplinary". *International Journal of Epidemiology*. 35. pp: 1119-1122.

Taylor, Jon R. 2011. "Let One Hundred Flowers Bloom. Let One Hundred Thoughts Contend: Political Science with Chinese Characteristics". *Journal of Chinese Political Science*. Vol. 14. No. 3. pp. 323-333

Wilson, Ernest, J. 2004. "Forms and Dynamics of Leadership for a Knowledge Society". *The Quad*. University of Maryland College Park. 33. pp:19-33

Yang, Guangbin & Li, Miao. 2009. "Western Political Science Theories and the Development of Political Theories in China". *Journal of Chinese Political Science*. Vol. 14. No. 4. pp. 275-297.